

## چهره‌ای از نفاق نفسانی

صدیقه درویش‌زاده

شخصی تک و تنها در بیابان مانده بود، هیچ راه امید و چاره‌ای هم پیش پای خودش نمی‌دید. در همین حین، ناگهان چشمش به شتر مرغی افتاد. پس شادمانه به سوی شتر مرغ دوید و با عجز دست به دامن شتر مرغ شد که تو را به خدا، بار من را از زمین بردار و من را به منزلم برسان، شتر مرغ در پاسخش گفت؟



گفت رو رو ای تو مرد خار کار

دیده ای هرگز تو مرغی زیر بار

هیچ مرغی را شنیدی بارکش

بر من از رحمت نما آن بازکش

مرد بیچاره که از بارکش شتر مرغ مایوس شد، چاره دیگری برای نجات خودش اندیشید و به شتر مرغ گفت:

گفت پس ای مرغ فرخ بال من

رحم کن بهر خدا بر حال من

زودتر ای طایر قاف آشیان

شرح حال من بگو با دوستان

روبه منزلگاه این گمگشته آر

آشنایان را خبر کن زینهار

شتر مرغ رو به مرد بیچاره کرد و گفت: کی شنیده‌ای که شتری بتواند پرواز کند؟ من آدمی به این اندازه نادان ندیده‌ام!

شتر مرغ که موقع بارکش خودش را مرغ معرفی کرده، موقع پرواز، خودش را شتر می‌دانست. این بهانه تراشی برای خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت مصیبتی است که دامن بسیاری از اهل دنیا را مثل همین شتر مرغ گرفته است. آنطور که با توجه به سود و زیان، شخصیت، باورها، عقاید و حتی اسم و رسمشان هم عوض می‌شود.

چون ملامتشان کنی بر ناروا

جبر پیش آرند و گویند ای فتی!

بنده‌ایم و بنده را نبود خبر

هرچه آید از قضایست و قدر

در واقع قضا و قدر را مسئول اشتباهات خود می‌دانند اما اگر بر حرص و آز بی‌اندازه نصیحتشان کن که دمی آرام بگیر و توکل داشته باش و تکاپوی بی‌جهت نکن.

گویدت ای جان جبر کفر مطلق است

لیس الا ما سعی کار حق است

بنده را حق فاعل مختار کرد

عقل و هوش و قدرتش ایثار کرد

می‌بینم که اهل دنیا برای حاصل شدن مطلوبشان بهانه می‌تراشند و حقایق را با توجه به منافعشان تعبیر می‌کنند. و در واقع قضا و قدر را با هوی نفسشان همراه می‌کنند. در حالی که این خود نشانه نفاق و دورویی ایشان است. و مؤمن حقیقی همیشه شخصیت، باورها و عقایدی ثابت و راسخ دارد.